۱۲۴۸
۱۷۴۲۸

کتابچه نصایح
به نواب احتشام
السلطنه

فارسی

۱۲۴۸
۱۷۴۲۸

کتابچه نصایح
به نواب احتشام
السلطنه

فارسی

و ۱۱۵۵٫۷۲ سنا

۲۴۸

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۱۷۴۲۸
کتاب نصایح به نواب احتشام السلطنه
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۱۵۵٫۷۲ سنا

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۲۸
تاسیس ۱۳۰۲

ذات نواب مستطاب ارفع والا سرکار اعظام السلطنه دام اقباله الملوک است عرض می نمایم
و معقول تمام مردم الملوک و در حقیقت ذات سرکار را دارم بنده حبیب الله دریا ارجاع کرده
بیست آن‌ها سالک هستم به شخص نامدار ارشد اولاد مرحوم مغفور اعتضام الدوله طاب ثراه
و خود اعلیحضرت السلطنه همیشه کتباً می‌نوشتم و تکلیف خود را امروز در این سه ماه اشخاص را
معروض دارم که هم اعمال بنده در نظم کارها قیمتی باشد و اسباب بدکار مقصود باشند
و هم مطابق این صاحب حساب مرقوم دارید که حساب کار را هم خود بنده محفوظ
و هم منضبط باشد که اگر چه ای کلاسته احیاناً امری از غفلت و تسامح در خرج‌ها کار
اعمال [illegible] حالات شود در یک نوع وکالتی که از شما دارم تکلیف خود را بعد
آورده باشم و حفظ این سلوک و حساب کلی این است که در ادای وجه ذمه خود را
بری کرده باشم در اینکه الحمد والمنه شخص شما در کمال دولت و [illegible]
و عادات و اخلاق ذاتی شما روان با هنرها کمال استعداد و به جمعیت و رفیق با ملاحظه

همیشه و تمام صفات حسنه را دارا هستید جز یک صفت و مادام که شخص عاقل باشد جامع الصفات نیکو
و آن این است که عقل و شعور مسلم است همین قدر نباید ضبط کند زیرا که دارای عقل در هر امری
تعقل و غوررسی نماید اول و دویم و آخر هر کار را ملاحظه بکند آن وقت در صدد بر آید
این طور که بنده کمتر خبط واقع شود همیشه اعتقادات اش این است که هر کس هر نوع امری بنده اعم از اینکه
یک نفر را به دست او بسپارند یا صد هزار لشکر باشد یا یک مزرعه باشد یا یک مملکت باشد
باید طوری حرکت نماید که در خزانه و کارها رونق و زیاد جمعیت باشد فرق نکند و توجه خود را
همه وقت از دولت بند هم و تابع و اصحاب لشکر مطمئن نشود زیرا که بسیار دیده و شنیده
و خلاف شده است که دو نفر آقا و نوکر سال‌های بسیار با هم به صدق راه رفته و بی‌غرضی با هم
خلاف کرده‌اند و از شرایط حزم و احتیاط است که شخص از دوست و محرم خود بسیار بپرهیزد
تا از دشمنان زیرا که از دشمن احتراز هست دوستان که بی‌خبر و غافل بزنند پس
شخص با حزم هر چند [illegible] مطمئن باشد و آنها ممتحن باشند لازم است
در کارها خود نفسه و شخصه رسیدگی کند و کار را به دیگری رجوع کرده [illegible]

و سلطنت خزانه را بهتر نگاه دارد زیرا که بسیار از خرج‌ها که همین که بهتر شمرده بشود ترکیب الان عهد
جاری شود و یک ملاحظه که می‌کنند که متولیان مطلع آنکه [illegible] عرض است که تکلیف سرحدات
و همه جاهای آن کار که خارجه اطلاع دارند در داخله هم اطلاع دارند که به لفظ اطلاعات رساند
طالب نشئه و حتی المقدور مستحفظانه اغراض خود را در لفظی ملاحظات باشد از مقوله هیچ [illegible]
و [illegible] مطلب و رحمه و داد و جعفر و سر عبدالله و فرمان و ملتق و چاره جمعی است که
پیوسته با یکدیگر [illegible] مخالف و [illegible] مخالف اطلاعات آنها تمام و چنانکه باید اطلاع [illegible] را بگو
لازم بود که گمان نرود که در این ملک جاسوس و روزنامه‌نویس هست البته همه وقت از کار
[illegible] در السلطنه [illegible] علی و قدر از الملک [illegible] مطالب [illegible]
کلی اینکه راه و چاه و مقابل امور را بفهمند و هزار عقیده در این امور است [illegible]
عرض می‌کنم همیشه باید قراولان [illegible] بیدار و هوشیار باشند بلکه شب‌ها در چهار ساعت [illegible]
خزانه بیدار باشد کلی احتیاط نگاه دارند هیچ دزد در روز روشن دزدی نمی‌آید شب [illegible]
و وقت فرصت دزد و طرارات است [illegible] بهتر است کلی [illegible] روز

نگذارند و صبح زود سلامت از آن اوقات بیدار باشند و بعضی بیداری باشند در کارها باشند بعضی
کار کننده مثل اینکه وقت خوردن غذا هم کار کنند و دستور العمل [illegible]
در روز [illegible] و نوشته که با اطلاع دار الملک عرض [illegible] و اگر معلم باشند اسباب اطلاع سایر
مطلع [illegible] آقاها که فدائیان باشند تصرفاتی در شهر دارند که اسباب [illegible] مردم
هر چه دزدی [illegible] شده اسباب [illegible] نوشته‌ها چه قدر دزدی از
او سر [illegible] و کلاه [illegible] عیب [illegible] کار [illegible] مردم [illegible] مردم رسیدگی و حکم
ابداً [illegible] شئونات و حشمت نیست بلکه حشمت [illegible] در [illegible] و توجهات
و اهم امورات ملاحظه مردم مطلع نشوید و وقت [illegible] نگذارید [illegible]
توسط و شفاعت در سیاست ملکیه قیمت ندارد [illegible] حساب [illegible] عالم [illegible]
به خودش داده که [illegible] و شفاعت هم [illegible] بلکه [illegible] باید عمله [illegible]
تا شفیع شفاعت [illegible] او تأدیب شده باشد و عمده اطاعات در [illegible]
شرط اینکه قاعده باشد نه اینکه [illegible] و عمله‌های [illegible] کلی مردم [illegible]

که عرض بنده این است راست است شخص حاکم باید از ملکوت [illegible] و از [illegible]

ملکوت هیچ خوشش نمی‌آید ولی اگر [illegible] در عربستان تا ملک است

هر چه [illegible] ابتدا [illegible] هر چه [illegible] کلی دلالان و فقط [illegible]

و این که سبب دوام ملکوت است اگر بر عکس باشد و اصلا خوششان در دلالان نمی‌آید

و اخلاط دلالان را مقدم دارند بر دوام ملکوت [illegible] که وجه زواید در ملکوت

و [illegible] که عرض بنده در سلوک با علمای است که در این دوره [illegible]

که روا داشته در این مسئله اقتباس از وضع سلوک [illegible] اروپا [illegible] که

سایر علمای اصفهان هستند بر تمام علمای ایران تقدم داشته معلوم است که همه ارباب و ارباب منبر

و [illegible] متوالی [illegible] راه بگو که ابدا حرف خارجی نشود

از اطراف هم علمای ایران باشند [illegible] در [illegible] بعضی [illegible] در ایران

عرض دیگر در [illegible] سایر ورود اعلای [illegible] هدیت دارند [illegible]

هدیت [illegible] ملاحظه کلی صرف امور خود [illegible]

و [illegible] درباب این [illegible] خلوت [illegible] راست در [illegible] سایق [illegible]

[illegible] عذر الاخلاف اما [illegible] و [illegible] و احکام [illegible]

هر چه خبر ندارید این است کلمه [illegible] انوقت [illegible] امور [illegible]

و از [illegible] بسیار دارم و البته خود تا در امور عربستان بصیرت بهتر دارید و مردم

آنجا را بهتر می‌شناسید هر طور میدانید صحیح است و [illegible] راه بروید والا

بنده حتی المقدور خودم در خدمات تا مقدور نمیدارم

زبان قاصر [illegible] گویم [illegible] [illegible] این است که [illegible]

[illegible] خاطر [illegible] منضجر نشود و آب [illegible] عرضه دارم [illegible]

میدانید اما [illegible] اگر بعضی [illegible] صریح نماید بر [illegible] هم [illegible]

[illegible] و خدمات و اوامر بپیشرفت نمایند [illegible] است حالت

[illegible] که در ادارات عرضه داشته [illegible] عرض نماید که همه [illegible]

بر قلب آینه مثال مکشوف است [illegible] فارسی است تا جناب [illegible]

[illegible] در [illegible] مطالبه [illegible] آن [illegible] بشنید

[illegible] از روز [illegible] تشریف آورده‌اند [illegible]

نوشته خدمت [illegible] داده‌ام [illegible] تا [illegible]

[illegible] از [illegible] باید لطف [illegible] در [illegible]

عرض دیگر اگر بعد از آنکه بنده [illegible] آورده‌ام حرفی دارید بفرستید [illegible]

[illegible] و بعد بفرستید [illegible] والا در باب این [illegible] جواب مفیدی نشود

سه روز دیگر هم تشریف میبرند و باز کار [illegible] عریضه است و [illegible] خارج از

[illegible] هم جز احترام و سکوت امری نیست فقط خودتان را هم دو روز دیگر

در دار الخلافه از سرکار سراج الملک [illegible] و فردا [illegible] معظم الیه [illegible]

زیرا که بنده [illegible] معظم الیه [illegible] که [illegible] و خود عرضه میدارم

هر چه [illegible] حق دارد در طهران هم دیگر [illegible] نماند که [illegible] و همه [illegible]

در کار مطالبه اند اگر [illegible] این حالا که طهران [illegible] تمام کتاب [illegible]

خبر از کار یکدیگر دارند بعد [illegible] آینده [illegible] اعتباری بزرگی [illegible]

آستانی در [illegible] اعلای [illegible] و [illegible] از دست [illegible]

یک ایل معتبر بود از کاینسر مرحوم ... لرستان و عربستان که دو سال است معامله آن
روی هم غلطیده و خود اعلیحضرت هم بعضی نمیدانند چه سبب که این سه ایل که در نظم و ترتیب
کاران آن هم ... بیش ... است که حاجت بشرح نیست و ... ماندن کلاه
در این سه ایل برزرها مابقی جمع نکنند ... که و تا ... از این سه ایل ... برسد
باز یک چنین ... از اقساط ... عقب می افتد و با ... مالیه جمع ... است
باقی طلب این سه ایل در سال ... بر ... همیشه یک سال ... اکثر عقب است
یک ایل کوهستانی است که ... اکثر هم ... و لرستانی ... دوخت ... جناب
جناب ... الملک ... اگر ... کاری ... لعینا
... هم ... یک ایل ... که حاکم الملک ...
... است و ... این کار او ... و ... اصفهان ... آن

بسر حاجی وکیل الدوله ... نوشته ام و نوشتجات او حاضر است که تمام آن ... له
و داد و فریاد است و حیرانم دیگر کدام سر هم بندی جوابش را بنویسم یک ایل
بود است که اگر ده تومان از آنها بگیریم با وجود ... از خود ایل است ... علاوه
هر ده تومان که ... بدهند صریح ... که ... نمیدهند اما ... را
عقب نیست یک ایل دیگر اصفهانی است که از این یک ایل آنها
چه قدر میتوان راه له ... و شکست ... سایر ... داد و ... از ...
از عهده برآید و ناچار ... از تشریح حالت ایل و جمع ... از ... است
جمع دارم ... یک جمع سورسات قشون است که اعم از قشون ... بوده
بولایات ... قشون ... اصفهان ... مواجب و سورسات ... بیشتر ...
در اصفهان ... و اگر دو روز تأخیر افتد آن ... است که ... و ... آن ...

و از آنها ظاهر میشود حتی قشون مأمور بولایات و ... در لات میگیرند
و ... میگیرند تمام سورسات و مواجب خودشان هم در اصفهان ... ولی ...
این قشون ... این است که ... از ولایات و ... بات باید ... خود
بگیرند متقاعد نمیشوند یک جمع ... است که حالت ... سالیانه
... سالیانه ... که ... روز و ساعت ... تأخیر افتد ... نمیدهند
یک خرج این ... عراق ... است ... هزار تومان ... هزار
میشود اگر ... اصفهان ... جهار ... تومان هم ...
داد ... این ... جمع ... اگر دو هزار ... خروار
... عراق ... و ... رفت ... اما ... قیمت
... این ... ماند و ... ناتمام ... در ترتیب ...

یک جمع عمده این ... است که اگر خرواری ده تومان باشد چهار هزار تومان ...
... اگر خرواری هفت تومان باشد ... هزار تومان از کجا می‌آید ... نیست
... فرض ... از عهده برمی‌آید اطاعت ... این است ... هر ...
در اطاعت ... ... اکثر ... یک ... در طاقت آن
... است ... آن ... از زمین ... میشود ...
... هم ... یک ... روز ... که ...
... از ... دیگر ... یک ... حکایت راه ...
... مالیه است که تا ... مردم ... و کار ... اعلیحضرت
... این ... و ... الکام ...
و اگر یک روز خود اعلیحضرت غافل شوم یک زحمتی ... و ... سالف ...

سایر حوالات و لوایح و مصارف دیوانی و مقررات و کمکهات و ملاحظه وارد

توقع از علما و غیر علما هم در سر جای خود هست و در دوره‌ای تمام ممکن در هزار سکه

و حواله به مطالب و مطالبات رسید بر اسمه باشم که از رشت اصفهان تا چه

برکاسته ممکن در موارد تمام حالات سال به سال قبل از اصحاب از عامل

دریافت کرد هر قطعی از یک عامل برگشت ممکن هنوز تریاک

در اول سال اصحاب رشت بماند تا سر رسد علف و خوراک و شلتوک را بیمزوم

مفلوک کلانی و بختی دیده چه قدر میتوانند قرض کنند و ماهات بیشتر از پیش

دهند و این ممکن چرا بکلا مهندسی علیحده بند تا خیر اضافه مهندسی علیحده بند

نقد دیگر حواله از دیوانی دارد که بیشتر رسیده و میرسد و نفع منفعت فرنگی

کمال و کار اعلیحضرت ممکن در وا مانده و در مانده در صدمات خود خصوصا مسلمانان

ولی تا صبح عرض خواب در این حالت است نه صبح کلمه‌ای را گو ایلو و روز

خود را چگونه تمام بریاند و مثل کار ما گر حکایت ناامنی است هر کس

مختلط هوری و آنی متخلص و حالت نباید در تأخیر قیامت رب ما خلقه به ازدحا

باید گرفت ملاحظه در کار است و باید باحترام حرف زد و استهلاک کند

و دولت منحصر به اعلیحضرت یک نفر است با این همه آنچه ابدا خیال جز گونه

قلیه خود ندارند و کدام یک از این نواب ایالات یک دینار قرض

دارند و مادام از رعیت نگیرند و ابتدا حقوق مقرره خود را بر ندارند

ده تومان صد هزار تومان اگر از رعیت بگیرند مقدم حقوق دیوانی باشد

نمی‌دانستند این خلاصه عرض و درد صد برابر اعلیحضرت است و قبل از آنکه

کار از کجه بیرون افتد هر درمانی که کاظم مولانا میرسید بفرمایید زیاده جسارت است

پیش از آنکه بکند زهر در تریاق آید چه دعایی بهتر از رشت سلامتی اعلیحضرت در این

اینک با وجود آنکه ایالت سال‌ها سختی ... در اصفهان بهر جنداق است زیاده

بر این هم نگذرد تدبیر و قلم یاری و زبان یاری چاره الکم امور سلامت نفعا بد سختی مثل

از خیال بنده.

عرضه داشت آقات چاکران و خانه زادان دولت جاوید بنیان و آستان مرحمت بنیان
عبدالله قاجار آنکه در مرحمت و رجوع خدمت حکومت عراق و مضافات با پاس
حقوق نعمتهای در برابر خانه زادان [illegible] نوعی با جهت دل افزا [illegible] در درجه های
مرجوعه بهیچ وجه قصور و نقصانی وارد نیاید و از کار خدمات مرجوعه تقلبات احکام خدمات
نماید و اگر از انجام تکلیف شود بانواع سرجمتی سزاوار باشد

عرض اول در انتظامات ایالات مرجوعه باین بنده در کار امنیت
در تمام حدود و اطراف و طرق و شوارع و شهرها و دهات سلک منظم و امن نگاه دارم
بطوریکه در هیچ نقطه شرارت و سرقت واقع نشود و اگر احیانا سرقتی در جائی
وقوع یابد بعینه مال سرقت شده را پیدا کرده مسترد سازم یا قیمه آنرا تماما
از عهده برآیم و قسمی خاطر اعلیحضرت [illegible] در جمیع ایالات برسانم و مردم [illegible] مطمئن باشند

عرض ثانی در حسن سلوک با اهالی عراق و عربستان و با طبقات مردم از وضیع و شریف و کار
دکسبه و زارعین برأفت رفتار کرده در عموم و خصوص رعیت و سکنه آن ولایت راضی و خشنود
و در نهایت آسایش اوقات خود را مصروف امور زراعت و معیشت و دعای دوام
و بقای ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی ارواح العالمین فداه و وجود مبارک
حضرت اشرف والا روحنا فداه دارند

عرض ثالث در ایصال متوجهات و حقوق دیوانی و از بابت بقایای سنه ماضیه و همچنین
و متوجهات حالیه و سنوات آتیه بدون ادنی معاذیر از عهده برآیم و موجهات سالیانه [illegible]
مبارکه و باقی را [illegible] و تصدیق معتمد السلطان [illegible] از عهده برآیم و [illegible]
واقف و هر چه [illegible] اسباب عذر قرار نداده و آنچه خرج [illegible] از مقررات
و [illegible] و کلیات و [illegible] و غیره تمام و کمال [illegible] آن [illegible] هیچ [illegible]

بدون نقص و عیب و ملک شخصی و اهل مملکت کلی سند صحیح محکم و هر به قباله موجود شود

بخزانه برسانم و سند عرض [illegible] و کشف نشود و اگر احیاناً حرفی علاوه بر دستورالعمل باشد

بدون حکم و اجازت و سند دفترخانه خرج نکنم یا ورم و صورت تابع فوق الذکر سالانه

به دفترخانه بسپارم و سر موئی تجاوز از دستورالعمل روا ندارم نقد را نقد و جنس را جنس

جنس کار [illegible] و ارم و حقوق دیوان و نوکر ولایات را مطابق جنس و لکن به جمع مهر [illegible]

و بجاهای مناسب مطابق دستورالعمل برسانم و در هیچ امری از معامله و لایتی بدون اطلاع

و دستورالعمل دفتری معامله ننمایم و توضیح و گویه بی تصریح و تعهد ننمایم هرگاه حرفی علاوه

بر آنکه دستورالعمل باشد و از ولایات [illegible] مقرر [illegible] کنم باشد باید فوراً [illegible] حضور مبارک

والد روحنا فداه اطلاع دهم و استدعا اجازت کنم و اگر [illegible] باشد [illegible]

حضور [illegible] روحنا فداه [illegible] ۱۵ [illegible] ۷ و اگر غیر از این نمایم

و در آخر سال کتابچه خرج خود آورم حق این مبلغ سال به سال [illegible] باید که

سند صحیح است یا مطابق دستورالعمل یا از قرار حکم صریح [illegible]

حضرت اله والد روحنا فداه و بعلاوه این [illegible] هرچه سال [illegible] ناورم